

آموزش و پرورش در برگیرنده همه؛ چگونه؟

تفاوت‌های فردی در آموزش

دکتر ابوالفضل سعیدی

عضو بازنشسته هیئت علمی
پژوهشگاه آموزش و پرورش

ما مسلمانان است. برای به عمل درآوردن این باور والای انسانی و اخلاقی و این باید مذهبی، نخست باید دگرگونی‌هایی را در نظام آموزش و پرورش به وجود آوریم. مهم‌ترین عنصر در این دستگاه معلمان و کارکنان آموزش و پرورش هستند، زیرا کنش این سامانه نتیجه کنش تک‌تک آنان است و در سامانه اجتماعی وظیفه آموزش و پرورش بر دوش آنان گذاشته شده و آنان نیز این مسئولیت را پذیرفته‌اند.

در واقع، به سبب این مسئولیت بزرگ است که گفته‌اند و می‌گویند معلمی شغل انبیاست و معلمان جانشینان انبیا هستند. چنین

شرافتی به سبب پذیرش این مسئولیت بزرگ است. پس برای انجام مسئولیت پذیرفته شده باید دگرگونی‌های لازم را در کنش خود فراهم آورند. برای هر دگرگونی در کنش معلمان و دیگر کارگزاران نهاد آموزش و پرورش، سه‌گونه دگرگونی ضروری است: دگرگونی دانش، دگرگونی نگرش و دگرگونی مهارت‌ها.

قدم اول دگرگونی در دانش آگاهی است؛ آگاهی از چرایی نادرستی‌های کنش کنونی، آگاهی از شدنی بودن کنش درست‌تر، آگاهی از عناصر کنش درست‌تر، آگاهی از دانش تجربی پشتیبان کنش نو.

در دو گفتار پیش سخن بدین جا رسید که آموزش و پرورش، هم از دید حقوق پذیرفته شده در جهان امروز (در حقوق بشر، بیانیه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و همراهی‌های بین دولت‌ها و قانون‌ها و مقررات دولت‌های پیشرفته) و هم از دید باورهای مذهبی ما مسلمانان، باید به آموزش و پرورش همگان با هر ویژگی بپردازد و هر روشی جز این، هم مخالف حقوق اساسی انسان‌ها و هم بر ضد باورهای مذهبی



کمی بیندیشیم! آیا همه
کودکان هنگامی که
در خانه‌اند عاشقانه یا
دست کم باعلاقه منتظر
ورود به مدرسه نیستند

کمی بیندیشیم! آیا همه کودکان هنگامی که در خانه‌اند عاشقانه یا دست کم باعلاقه منتظر ورود به مدرسه نیستند؟ چه می‌شود که پس از یک یا چند سال، بیشتر

آنان به‌ویژه آن‌ها که طعم شکست‌های مکرر را در اتاق درس و مدرسه چشیده‌اند (همان‌ها که متفاوت و دارای نیازهای ویژه‌اند)، چنین برای رهایی از اتاق درس و خروج از مدرسه اصرار می‌ورزند و با شنیدن صدای زنگ به درها هجوم می‌برند؟ چرا برای تعطیلی مدرسه به هر بهانه، شوق دارند؟ و بسیار آزارنده‌تر آنکه معلمان و والدین نیز در این شوق شریک‌اند. آیا اتاق‌های درس و مدرسه ما زندان است؟ آیا نباید و نمی‌توان این شرایط را دگرگون کرد؟ اگر باور ندارید که این تصویر واقعیت است، فردا که به مدرسه می‌روید، رفتار، گفتار و کردار دانش‌آموزان، معلمان (و اگر رابطه خوب و دسترسی به والدین دارید، رفتار، گفتار و کردار آنان) را مشاهده کنید. آیا همواره لبخند و نشاط و حس لذت از حضور در مدرسه را در وجود دانش‌آموزان و والدین آنان شاهد هستید. نظرات آنان را در این باره، با ایجاد محیطی امن برای اظهار نظر و نقادی عملکرد خود و اتاق درس و مدرسه، جویا شوید. به احساس، گفتار، و کردار خود نیز توجه کنید. اگر در اتاق درس و مدرسه شما چنین نیست، به‌خود ببالید و روش‌های کنونی را ادامه دهید. ولی اگر چنین است به چرایی آن بیندیشید.

دانش روان‌شناسی با بررسی چنین واکنش‌هایی دریافته است که شکست‌پی‌دربی کودکان و نوجوانان در مدرسه، به‌سبب جو رقابت‌آمیز و مقایسه‌گرایی اتاق‌های درس و مدارس، این دل‌زدگی زودرس را ایجاد می‌کند. در حالی که هر کودک و نوجوان از جنبه‌های سرشتی و محیطی، فردی یکتا و بی‌مانند است و در جهان حتی دو نفر یکسان را نمی‌یابیم. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حتی دوقلوهای یکسان، که از یک سلول تکوین می‌یابند، نیز دست‌کم در ۱۰ درصد ویژگی‌ها با هم متفاوت‌اند. در چنین شرایطی، هیچ‌کس نمی‌تواند همانند دیگری باشد و در این حال، رقابت تخریبگر و ظالمانه است. اما چه بسیار می‌بینیم که خانواده‌ها، نهادهای آموزشی و اجتماعی، کودکان، نوجوانان و جوانان را به رقابت با یکدیگر وامی‌دارند و تنها آثانی را ارج می‌نهند و تشویقش می‌کنند که در این رقابت پیروزند، غافل از آنکه پیام این روش برای اکثریت ناپیروز، تحقیر، شکست و احساس بی‌ارزشی است که اگر تکرار شود، به‌درماندگی منجر خواهد شد. اتاق درس و مدرسه‌ای که با درد بی‌ارزشی، شکست و تحقیر همراه شود، براساس شرطی شدن سنتی (پاولفی) اثرات این درد و رنج را به یادگیری، کتاب و معلم

برای دگرگونی در نگرش، به دگرگونی در دانش، به درگیری هیجانی با دشواری‌های وضعیت کنونی مخاطبان (دانش‌آموزان متفاوت یا به بیان دیگر با نیازهای ویژه و خانواده‌های آنان)، و به تلاش برای رفع این دشواری‌ها نیاز است.

برای دگرگونی مهارت‌ها نیز مقدماتی مانند به‌دست آوردن دانش درباره آن مهارت‌ها، دگرگونی نگرش به کنش کنونی و کنش درست‌تر، دست‌ورزی با مهارت‌های یادگرفته شده از ساده به دشوار و دریافت پشتیبانی از سوی مراجع علمی، تجربی و اجرایی لازم است.

امیدوارم برای دریافت دانش در این زمینه از انگیزه بسنده برخوردار باشید. با توجه به فطرت پاک انسان‌ها به‌ویژه معلمان، آگاهی‌های گفته شده در دو گفتار پیشین باید انگیزه کافی را برای پیگیری این گفتارها فراهم کرده باشند. امیدوارم اگر چنین نیست، مرا با آگاه‌سازی مرهون محبت خود کنید و از راه نشانی‌هایی که در هر شماره نشریه اعلام می‌شود، دلایل بی‌انگیزه بودن آن را بیان فرمایید. اگر هم نمی‌خواهید شناخته شوید خبر بدهید تا بدون نام و نشان نظراتتان را ذکر کنیم و اگر لازم بود راه‌حل یا راهنمایی ارائه دهیم و بدین ترتیب فضایی از دادوستد اندیشه‌ها ایجاد کنیم. صدای شما از این راه به گوش تصمیم‌سازان و مراجع ذیربط هم می‌رسد تا شاید زمینه‌های رفع موانع فراهم شود.

شاید با من هم‌رأی باشید که هدف اصلی آموزش و پرورش، همان‌گونه که در اهداف آموزش و پرورش در هزاره سوم میلادی نیز آمده است، ایجاد و تقویت علاقه‌مندی کودکان و نوجوانان به یادگیری است تا از این راه به یادگیرندگانی خودانگیزه در سراسر زندگی تبدیل شوند. در جهان امروز که دوران انفجار اطلاعات نامیده شده است یاددهی همه دانش‌های مورد نیاز فرد از راه آموزش در نهادهای آموزشی رسمی یا حتی نهادهای آموزشی غیررسمی غیرممکن است. انسان امروز باید شکارچی دانش باشد، اگر نه در مسیر زندگی ناتوان می‌شود و از پا می‌افتد. چه کسی می‌تواند نقش یک شکارچی دانش توانا را بازی کند؟ آیا با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های یادگیری، کسی که عشق به‌دست آوردن دانش را ندارد یا در این باره احساس ناتوانی می‌کند، می‌تواند پا به این راه بگذارد؟ آیا عشق قوی‌ترین انگیزه نیست؟ پرسش این است که آیا کنش معلمان و ساختار مدارس ما این عشق را تقویت می‌کند؟ آیا اگر در خانه این علاقه طبیعی ضعیف یا نابود شده باشد، معلم به احیا و تقویت آن موفق می‌شود یا خدای ناکرده خود نقش خاموش‌کننده این نور الهی را، که در فطرت هر کودک روشن است، بازی می‌کند؟

انتقال می‌دهد و برخلاف رسالت خود، که ایجاد عشق به یادگیری است، یادگیری را رنج‌آور می‌سازد. این رمز مدرسه و یادگیری گریزی دانش‌آموزان، معلمان و والدین است. این سبک آموزش و پرورش برای آنان که در مدرسه موفق‌اند نیز خطرناک است؛ خطری پنهان در لافافه جذاب ارج‌گذاری‌های بی‌دلیل!

تعجب نکنید. از خود بپرسید که در آموزش و پرورش درست، ما باید چه چیزی را در یادگیرندگان پرورش دهیم؟ تلاش کردن را یا تلاش نکردن را؟ دانش‌آموز با استعداد در زمینه‌های مورد علاقه مدرسه سنتی (خواندن، نوشتن، حساب کردن و به یادسپاری دانش‌های عمومی) با انتظارات تعدیل‌شده معلمان روبه‌روست؛ یعنی با دیدگاه گرایش به میانگین که در ارزشیابی‌های تحصیلی رایج است، یعنی آزمون مناسب برای متوسط دانش‌آموزان، به طوری که همه دانش‌آموزان یک پایه تحصیلی در آن آزمون موفق شوند؛ در حالی که انتظار مبتنی بر میانگین، نه برای آنان که در این زمینه‌های محدود استعداد دارند مناسب و چالش‌انگیز است و نه برای آنان که از استعداد چندانی برخوردار نیستند. پس با استعدادها خسته و بی‌انگیزه می‌شوند و کم‌استعدادها سرگشته و شکست‌خورده و هر دو گروه که اکثریت را تشکیل می‌دهند، از تلاش دست می‌کشند. با استعدادها برای این بی‌انگیزی و تلاش کمتر از توانایی خدادادی‌شان تشویق می‌شوند، چرا که همیشه استعدادشان که برایش زحمتی نکشیده‌اند، یادگیری در حد میانگین را آسان می‌سازد. پس چنین رویکردی برای همه خطرناک است.

برای رهایی از این دام و پرورش نسلی که عاشق یادگیری باشند، باید فضای ناشی از مقایسه، رقابت و تحقیر را به جوی سرشار از شادی، حس ارزشمندی و توانمندی تبدیل کرد. این ممکن نیست

مگر آنکه هر دانش‌آموز با شرایط بیشتر خود سنجیده شود و انتظار از او با سطح پیشین دانش، نگرش و مهارت‌های خودش هماهنگ شود. بهترین انتظار از هر دانش‌آموز دستیابی او به سطحی است که از شرایط کنونی‌اش بالاتر باشد. هر انتظاری که از این سطح بالاتر یا پایین‌تر باشد نادرست و خیانت به اعتماد او، به خانواده او و به جامعه اوست.

چنین رویکردی را در ادبیات علوم رفتاری به‌ویژه در روان‌شناسی تربیتی و روش‌های تدریس تمایزگذاری^۱ می‌نامند. تمایزگذاری بر پایه استعداد، شرایط محیطی هر فرد و سبک مناسب یادگیری دانش‌آموز، محیط یادگیری را منطقی و لذت‌بخش می‌سازد و این احساس امنیت، فهمیده شدن و لذت بردن براساس شرطی شدن کلاسیک پاولف، به معلم، کتاب و یادگیری پیوند می‌یابد و عشق به یادگیری را پرورش می‌دهد. تمایزگذاری در چند زمینه چنین محیطی دوست‌داشتنی را در اتاق درس و مدرسه به‌وجود می‌آورد: روش‌های آموزشی، محتوای برنامه درسی، روش‌های ارزیابی، سازمان‌دهی کلاس درس، گروه‌بندی دانش‌آموزان، و تعامل معلمان با فرد فرد دانش‌آموزان. برای این اقدام، معلم نخست باید تفاوت‌های دانش‌آموزان را طبیعت خلقت و مفید بداند، نه مانع و معضل، و باور داشته باشد که باید آموزش‌ش نیازهای تک‌تک دانش‌آموزانش را برآورده سازد. سپس باید بداند که این کار آسان نیست و زمان، دانش و مهارت‌های بسیاری را می‌طلبد. پس باید در حد توان کنونی آغاز کرد و به تدریج آن را گسترش داد. همچنین، باید باور داشته باشد که این اقدام‌ها نه برای دانش‌آموزان معلول و دچار نارسایی، بلکه برای همه دانش‌آموزان سودمند است، اما تا ضرورت اجرایشان اثبات نشده است، نباید به کار گرفته شوند. باید گوش به زنگ رفع نیاز به این تمهیدها بود و در آن هنگام حذفشان کرد، چرا که ممکن است سطح انتظارات معلمان و والدین را از دانش‌آموز پایین بیاورد و برداشت او از خود نیز منفی شود یا به تلاش نکردن گرایش یابد.

پس از آن، برای آغاز عمل، باید محتوای برنامه درسی را بررسی کنید. در این بررسی، پرسش اصلی این است: کدام اندیشه‌ها (آگاهی‌ها، مفهومی‌ها، قاعده‌ها، راهبردها و مهارت‌ها) مهم و برای زندگی کنونی و آینده آنان حیاتی هستند. سپس در این مورد با همکاران و والدین نیز بحث و نظراتشان را دریافت کنید. آنچه را که آنان مهم و حیاتی می‌دانند باید هدف اصلی آموزش قرار گیرد. اینک باید راه‌ها و وضعیت‌های گوناگونی را که با سبک یادگیری، توانایی‌های کنونی و علاقه‌مندی تمامی دانش‌آموزان هماهنگ هستند بیابیم تا هر کدام را با روش‌های مناسب خود با این اندیشه‌های

آیا همواره لبخند
و نشاط و حس
لذت از حضور
در مدرسه
را در وجود
دانش‌آموزان
و والدین آنان
شاهد هستید



بهترین انتظار از هر دانش آموز دستیابی او به سطحی است که از شرایط کنونی اش بالاتر باشد

هسته اصلی را کسب خواهند کرد و تعداد کمی ممکن است یک یا دو هدف عینی سطح بالاتر را از طریق فعالیت های گسترش یافته کسب کنند (کنوارد، ۱۹۹۷، به نقل از وستوود، ۲۰۱۱).

برحسب سازمان درس مورد نظر، توجه به چگونگی گروه بندی دانش آموزان و انتخاب اثربخش ترین روش بهره گیری از وقت موجود، اهمیت دارد. در طراحی درس، به پیش بینی راهبردهایی برای تسهیل ارائه کمک تکمیلی به دانش آموزانی معین در طول درس، احتیاج داریم (برای نمونه، کمک همسال به همسال، فردی به عنوان دستیار یاری رسان به یادگیری، یا معلم کلاس).

ممکن است در مورد هر یک از دانش آموزانی که به انطباق هایی نیاز دارند، لازم باشد به این پرسش ها پاسخ دهیم:

● آیا دانش آموز مورد نظر برای انجام این فعالیت (برای نمونه، توانایی مناسب خواندن) از مهارت های مقدماتی تر برخوردار است؟
● آیا دانش آموز مورد نظر می تواند بدون نظارت مداوم به انجام فعالیت پردازد؟

● آیا دانش آموز مورد نظر می تواند برای انجام فعالیت با سایر دانش آموزان مشارکت کند؟

● دامنه توجه دانش آموز مورد نظر چه میزان است؟

● آیا این دانش آموز هیچ مشکل رفتاری دارد؟

● خروجی مناسب برای فعالیت این دانش آموز چگونه خواهد بود؟

● در فعالیت ها یا منابع، چه تعدیل های ممکن را نیاز خواهیم داشت؟

● آیا تعدیل رویه های ارزیابی برای این دانش آموز ضرورت دارد؟

در شماره بعد، به چگونگی تعدیل برنامه درسی می پردازیم. خواهشمندم پرسش ها و نظراتتان را به نشانی پستی یا پیام نگار دفتر مجله ارسال فرمایید تا امکان پاسخگویی به ابهام ها و آگاهی از جهت گیری های شما فراهم آید تا همگی در ایجاد محیطی امن و سرشار از شادی برای همه کودکان گام هایی برداشته باشیم.

پی نوشت
1. Differentiation

مهم روبرو کنیم. خواندن، دیدن تصویرهای ثابت و متحرک، بحث در گروه های کوچک یا بزرگ، تهیه تصویر و نمودار برای مفاهیم

از سوی دانش آموزان و معلم، یا آموزش مستقیم، راه های متفاوتی برای این مواجهه هستند. با ترکیب و بهره گیری از این روش هاست که همه می توانند یاد بگیرند.

برخی متخصصان با تجربه (برای نمونه، دیشنز و همکاران، ۱۹۹۹، دتمر و همکاران، ۲۰۰۲، هوور و پتون، ۱۹۹۷، به نقل از وستوود، ۲۰۱۱) برای این کار مرحله هایی را تعیین کرده اند که می توانند معلمان را راهنمایی کنند:

● انتخاب موضوع یا عنوانی که باید تدریس شود؛

● تشخیص محتوای ویژه ای که باید در تدریس گنجانده شود؛

● تعیین اهداف غایی و عینی یادگیری برای اکثر دانش آموزان کلاس درس؛

● تصمیم گیری در مورد روش سازمان دهی و اجرای درس برای اکثر دانش آموزان؛

● تشخیص دانش آموزانی که به تعدیل هایی در چارچوب درس نیاز خواهند داشت؛

● تعدیل اهداف عینی برای آن دانش آموزان در صورت ضرورت؛

● فراهم آوردن هرگونه انطباق ضروری (برای نمونه، تکالیف کوتاه تر، متون درسی ساده تر، و بهره گیری بیشتر از مواد آموزشی ملموس)؛

● آموزش در سن مورد نظر و ایجاد هرگونه تغییر ضروری دیگر

در طول تدریس؛

● تمهید کمک اضافی برای دانش آموزان معین، در طول تدریس؛

● طراحی روش های مناسب برای ارزیابی یادگیری دانش آموزان بر مبنای اهداف غایی و عینی.

هنگام طراحی اهداف عینی تمایز گذاری شده برای درس مورد نظر، به طور معمول، مفید است که سه عبارت آغازگر را در ذهن داشته باشیم:

● همه دانش آموزان در انتهای درس.....

● برای برخی از دانش آموزان در انتهای درس.....

● تعداد کمی از دانش آموزان ممکن است در انتهای درس.....

این سه عنوان به معلمان کمک می دهند تا هسته اساسی

دانش ها و مهارت ها را شناسایی کنند؛ همان دانش ها و مهارت هایی

که انتظار داریم همه دانش آموزان از طریق فعالیت های متفاوت و

راه های متنوع، بر آن ها تسلط یابند. برخی دانش آموزان بیش از این